

انگیزه و پیامد اعتراضات در اسرائیل

■ مرکز تحقیقات و مطالعات سیاسی عربی در گزارشی به حوادث اخیر اسرائیل پرداخته و انگیزه‌های آن را واکاوی کرده است. در این گزارش همچنین آینده این حرکت و تأثیر آن بر دولت «بنیامین نتانیاهو» بررسی شده است؛ زیرا برخی از اسرائیلی‌ها خواستار تجدیدنظر در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی شده و حتی برخی نیز در این رابطه خواستار تجدید نظر در مساله شهرک‌سازی‌ها شدند. به گفته این گزارش جنبش‌های اعتراضی اخیر در اسرائیل هم از نظر حجم و هم از نظر تسادوم و نوع نیروهایی که در این میان فعال بودند کاملاً بی‌سابقه بوده است. جنبش‌های اعتراضی که با نصب خیمه‌ها در یکی از میداين اصلی شهر تل‌آویو شروع شد و هدفش اعتراض به افزایش قیمت مسکن بود رفته رفته تشدید شد و افزایش تعداد تظاهرات‌کنندگان که در یک تجمع تعدادشان به ۳۰۰هزار نفر رسید، سیاستمداران را غافلگیر کرد. روشن است که بیشتر شرکت‌کنندگان راه طبقه متوسط تشکیل می‌دهند و این برخلاف سایر حرکت‌های اعتراضی در اسرائیل است که معمولاً گروه‌های محروم از یهودیان شرقی عمدتاً در اعتراض به وضعیت تبعیض نژادی علیه آنان برپا می‌کردند. جنبش اخیر نشان می‌دهد که توان طبقه متوسط روزبه‌روز در مقابله با فشارهای سخت مالی و افزایش قیمت‌ها کاهش می‌یابد. آنها در زندگی خود می‌بینند که هر روز قیمت مسکن، خوراک، لباس، آب، ارتباطات، برق و سوخت اتومبیل و مواد مصرفی دیگر افزایش می‌یابد با این حال حقوق آنها افزایش نمی‌یابد. گزارش یادشده می‌افزاید، ریشه‌های این بحران به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت‌های پیشین اسرائیل بازمی‌گردد که طی ۲۰سال گذشته اعمال شده است. این سیاست‌ها به صورتی آشکار طرح دولت رفاه را کنار گذاشته و در عوض از سیاست اقتصاد آزاد و خصوصی‌سازی و کاهش بودجه خدمات عمومی مانند بهداشت، آموزش و مسکن پیروی کرده است.نویسندگان این گزارش می‌گویند سردمداران جنبش اعتراضی در اسرائیل به شکلی انکارناپذیر از انقلاب مردم مصر در میدان التحرير تأثیر پذیرفته‌اند. این مساله از نحوه شروع این جنبش‌ها و شکلی که برای تداوم مبارزه خود انتخاب کرده‌اند و نیز ماهیت نیروهای شرکت‌کننده و نقش احزاب مخالف که از آنها پشتیبانی می‌کنند قابل مشاهده است. به‌خصوص اینکه برخی از فعالان جنبش‌های اعتراضی در اسرائیل خود نیز اعتراف دارند که تحت تأثیر انقلاب مصر دست به چنین کاری زده‌اند. جنبش اعتراضی اسرائیل از ابتدای کار خود بر این نکته پافشاری کرده است که خواسته‌هایش را در چارچوب مسائل اجتماعی و اقتصادی نگه دارد بدون اینکه به مسائل سیاسی و در پیشاپیش آنها مساله فلسطین اشاره کند. هدف از این کار نگهداشتن وحدت صفوف اسرائیلی‌ها و جلوگیری از هرگونه اقدامی است که بین گروه‌های مختلف ایجاد تفرقه می‌کند. رهبران این حرکت‌ها، خواهان دخالت دولت در زندگی اقتصادی مردم و کاهش فاصله بین گروه‌های مختلف جامعه اسرائیلی و ایجادنوعی همبستگی محکم‌برای پاسخگویی به حقوق اقتصادی و اجتماعی طبقه متوسط و گروه‌های فقیر و ضعیف‌تر جامعه هستند. آنها همچنین خواستار مبارزه با گرانی و ایجاد کنترل دولت بر قیمت کالاهای اساسی بوده و می‌خواهند بهای مسکن به صورتی باشد که در دسترس همگان قرار گیرد و حقوق مزدبگیران افزایش یابد. این اعتراضات همچنان ادامه دارد و بحث‌ها و جدل‌های متعددی را در اسرائیل برانگیخته است از این رو نمی‌توان آینده آن را در حال حاضر پیش‌بینی کرد. نکته مهم اینکه این جنبش‌ها منحصر به یهودیان اسرائیل است و فلسطینی‌های مقیم اسرائیل در آن جایگاهی ندارند. جنبشی است که در جامعه‌ای متشکل از گروه‌های مهاجر و شهرکنشین شکل می‌گیرد و بنیان خود را بر نوعی نژادپرستی بنا نهاده است. بنابراین نه‌تنها نسبت به درد و آلام دیگری احساس دردی نمی‌کند بلکه به طور مستقیم بر ضد آنها وارد عمل می‌شود. از همین‌روست که این اعتراضات بین گروه‌های یهودی و فلسطینی یک دیوار نامری می‌کنند تا توجهی به اعراب یا مشکلات آنها نداشته باشد. به عبارت دیگر در حالی که آنها خواستار تحقق عدالت و مساوات و رفاه برای جامعه خود هستند هرگز به پنج یا هصابت فلسطینی‌ها اشاره‌ای نمی‌کنند. بااین حال جنبش‌های اعتراضی اسرائیل مهم هستند و چالشی مهم فراوری دولت بنیامین نتانیاهو و دولت دست راستی او به حساب می‌آیند. از این رو باید انتظار تغییراتی در داخل جامعه اسرائیل و بازگیری جدید نیروهای سیاسی و حزبی را داشته باشیم. به بیان دیگر این حرکت‌ها درصورت تداوم می‌تواند رابطه بین حزب لیکود و شهرکنشینان و حزب لیبرمن را تضعیف کند تا جایی که ممکن است جناح مقابل آنها را برآن دارد تا در انتخابات آینده برنده بشوند. البته این مساله به میزان قدرت این حرکت و تداوم اعتراضات بستگی دارد و اینکه تا چه حد بتواند همبستگی و ابتکار عمل خود را در طول مسیر تقویت کند. در این میان نکته جالب توجه دیگر اینکه طبقه متوسط اسرائیل، خواهان آن هستند که برای مشکلاتشان راه‌حل‌هایی در همان مناطقی که زندگی می‌کنند پیدا شود نه اینکه در عوض شهرک‌های در مناطق دیگر از جمله الجلیل یا النقب یا کرانه باختری را غزه در اختیار آنها قرار گیرد. به بیان دیگر طبقه متوسط اسرائیلی می‌خواهد مساله مسکن آنها در همان شهرها و روستاهای داخل خط سبز حل و فصل شده حال آنکه دولت دست‌راستی می‌خواهد با استفاده از این موج اعتراضات، آنها را تشویق کند تا داخل مشکلاتشان را در توسعه شهرک‌سازی‌ها به‌خصوص در مناطق فلسطینی‌نشین ببانند و تا جایی که آمریکا و کشورهای غربی تسامح به خرج دهند، شهرک‌سازی‌ها را ادامه دهد.

منبع:الجزیره

■ در آخرین خبرها از پیشاور شنیدیم که یک بمب‌گذار انتحاری زن با یک جلیقه انفجاری خود را منفجر کرده. این برای پاکستانی‌ها رسم آشنایی نیست

بله، بسیار ناآشنا. قبلاً هم یک یا دو زن بمب‌گذار انتحاری عملیاتی را انجام داده بودند ولی آنها یا اهل چین بودند یا آسیای مرکزی. اولین بار است که بمب‌گذاری انتحاری در پیشاور به وسیله یک زن صورت گرفته و این تغییری بزرگ است.

■ **با توجه به شناختی که از اوضاع پاکستان دارید، فکر می‌کنی بالاخره کاری برای جلوگیری از پیشرفت شبه نظامیان شروع شده؟ بالاخره ارتش یا سیاستمداران واکنشی نشان می‌دهند؟**

آنچه از زمان کشته شدن بن‌لادن حدود دو ماه قبل دیدیم، یک سکون واقعی است. ارتش پاکستان احساس می‌کند تحقیر شده، شرمندеш کرده‌اند و روحیه نظامی‌اش را از دست داده. سیاستمداران ما صحنه را ترک کرده‌اند و به ارتش می‌گویند «خودتان فکری به حال اوضاع نکنید. این مشکل ما نیست».

شکاف بزرگی بین ارتش و دولت و ارتش آمریکا ایجاد شده و این بی‌تردید بر اقتصاد ما هم تأثیر می‌گذارد چون در این شرایط ما هیچ ارتباطی با صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی یا هر وام‌دهنده دیگری که بخواهد پولی در اختیار ما بگذارد یا در پاکستان سرمایه‌گذاری کند، نداریم. وضع پیش‌آمده مردم را به شدت نگران کرده.

■ **بگذار درباره شکاف پاکستان و آمریکا صحبت کنیم. به طور قطع اختلافاتی که به تازگی بروز کرده ریشه در عملیات ششکار بن‌لادن دارد. در این میان غیرنظامیان دولتی چه می‌کنند؟ ارتشی‌ها چطور؟**
می‌دانی این اختلاف‌ها مربوط به دیروز و امروز نیست ولی کشتن بن‌لادن را می‌توان تیسر خالص فرض کرد. این عملیات تقریباً به طور کامل بدون اطلاع یا دخالت ارتش پاکستان انجام شد و ارتش پاکستان را تحقیر و سرفاکنده کرد و باعث بالا گرفتن موج ضدآمریکایی در بین ارتشی‌ها و سیاستمداران پاکستانی شد و زرنال کیانی، فرمانده ارتش را وادار به واکنشی سخت در برابر

بیش از اعتبار بین‌المللسی یا حتی قدرت اقتصادی، اولویت رهبران چین حفظ ثبات این جمعیت عظیم و متنوع است. رییس‌جمهوری «هو جین تائو»، همین ماه گذشته در جشن سالگرد حزب کمونیست، به صراحت بر این هدف تأکید کرد و گفت: بدون ثبات، هیچ چیز نمی‌تواند صورت پذیرد.

در پی اعتراض گسترده‌ای که هفته گذشته در دلیان-یکی از بزرگ‌ترین متروپلیس‌های شمال‌شرق چین- صورت گرفت، به نظر می‌رسد که میل به کنترل سفت و سخت- به طور فزاینده‌ای بی‌اثر شده است. در مواجهه با تلاش‌های طاق‌فرسا برای کنترل و هدایت افکار عمومی، به نظر می‌رسد که اعتراضات- که نشان‌دهنده نارضایتی عمومی از دولت است- به یکی از خصایص زندگی در چین تبدیل شده است.

طبق برآوردهای رسمی، ۱۲هزار نفر در تظاهرات دلیان شرکت داشتند- طبق تخمین‌های غیررسمی خیلی بیش از این میزان- خواسته آنها انتقال کارخانه جدیدالتاسیس شیمیایی در فوجیان است. هفته پیش گردباد حصار ایمنی این کارخانه را در هم شکسته بود.

این کارخانه مواد شیمیایی خطرناکی تولید می‌کند که در صنایع پلاستیک مورد استفاده قرارمی‌گیرد. این مواد می‌تواند باعث بیماری یا- در صورت انتشار- مرگ شوند. تظاهرات مسالمت‌آمیز دالیان، یکی از بزرگ‌ترین

اعتراضات در سه‌سال گذشته بود. صحنه خارق‌العاده‌ای در شهر شکل گرفت: ۲۰۰۴ رسید. سان لیپینگ، به ۷۴هزار مورد در سال ۲۰۰۴ رسید. سان لیپینگ، جامعه‌شناس دانشگاه «تیسینگ‌هوا»، می‌نویسد خانه‌هایشان بازگردند و قول می‌دهد کارخانه یک‌ونیم میلیارد دلاری را منتقل کند. برخی از معترضان تاریخ دقیق مطالبه می‌کنند. بی‌سیم- نخست با تلفن‌های همراه و پیام‌های متنی، سپس اتاق‌های چت اینترنتی و وبلاگ‌های توییت مانند- سوخت این‌گونه تظاهرات را تأمین کرده است و به معترضان این امکان را می‌دهد که نارضایتی خود را از طریق شبکه‌هایی که پیش از این ناممکن بود به اشتراک گذارند. معترضان دالیان، میکروبلاگ‌ها را غرق عکس کردند، پیش از آنکه سانسورچی‌ها وقت پاک کردن آنها را پیدا کنند. یکی از شهروندان دالیان که قصد پیوستن به تظاهرات را داشت ولی پلیس جلو او را گرفت، می‌گوید: «همه چیز را از طریق عکس‌ها می‌توانستم پیگیری کنم» در سال ۲۰۰۷ تظاهرات مشابهی در «شیامان» در جنوب‌شرقی نقطه‌چین رخ داده بود و مسوولان محلی ناچار شدند برنامه ساخت کارخانه شیمیایی را متوقف

گفت‌وگوی فرید زکریا با احمد رشید

ارتش تحقیر شده پاکستان



فرید زکریا / مترجم: مرجان یشایایی: اِبالاتمتحده به زودی نیروهایش را از افغانستان بیرون می‌کشد. با تحقق این امر، نگاه‌ها بیش از پیش به همسایه این کشور، پاکستان، دوخته می‌شود. همان‌جا که باقیمانده رهبران القاعده را در خود پناه داده، کشوری با قدرت هسته‌ای و سراسر هرج و مرج، با بمب‌گذاران انتحاری و ترورهای متعدد که به نظر می‌رسد هرگز نمی‌خواهد روی آرامش به خود ببیند. برای صحبت در این باره با احمد رشید، روزنامه‌نگار برجسته پاکستانی مصاحبه‌ای کردم که می‌بینید.

ارتش پاکستان و ارتش آمریکا این تعقیب‌ها انجام نمی‌شوند. می‌خواهم بگویم دیگر حتی صحبتی در این باره هم رد و بدل نمی‌شود.

■ **چطور می‌شود از این چاله بیرون آمد؟ چگونه می‌توانیم دوباره به روزگار همکاری‌های مشترک برگردیم؟**

در طرف آمریکایی هم مشکلات زیادی وجود دارد. به نظر من مشکل آن است که پس از مرگ ریچارد هالبروک دیگر شخصیت موثری نیست که طرف صحبت با پاکستان قرار گیرد. شما آدمیرال مولن، رییس ستاد

مشترک را دارید ولی برای یک سیاستگذاری حتما باید نماینده‌ای از طرف کاخ سفید یا یک مقام دولتی حضور داشته باشد. در مورد پاکستان هم متأسفانه باید گفت سیاستگذاران ما هر یک به نوعی به سیا یا ارتش آمریکا وصل هستند. از طرف آمریکایی‌ها سیاست استراتژیکی وجود ندارد یا همتایی برای هالبروک که بخواهد با پاکستان وارد مذاکره شود سراغ نداریم.

■ **خسب با توجه به آنچه می‌گذرد، به نظر می‌رسد شبه نظامیان پاکستان، بنیاده‌گرایان و جهادی‌ها با استفاده از عملیات بمب‌گذاری انتحاری راه خود را هر روز بیشتر بازمی‌کنند.**

بله، همین‌طور است. یادم‌ان هست که درست پس از کشته شدن بن‌لادن حملاتی که در سطحی متفاوت در کراچی انجام شد، دو هواپیمای بزرگ را نابود کرد و دوباره اما از راهی دیگر ارتش را سرفاکنده و تحقیر کرد. به علاوه چطور باید با امواج ضد آمریکایی در ارتشی کنار آمد که در ۶۰سال گذشته برای تأمین اسلحه و پشتیبانی نظامی به طور کامل به کمک‌های آمریکا وابسته بوده؟ و فقط در ۱۰ سال گذشته برای اجرای عملیات علیه طالبان پاکستان و افراط‌گرایان در مرزها نزدیک به ۲۰میلیارد دلار کمک گرفته؟ منظورم این است که آیا ما می‌توانیم برای تعقیب طالبان پاکستانی در سماء، یک‌میلیارد دلار هزینه کنیم؟ فکر نمی‌کنم. پس با توجه به آنچه گفتم عملیات بر ضد شبه نظامیان را باید کم کرد. دیگر مثل گذشته امکان استفاده از نیروی زمینی و هوایی وجود ندارد و افراط‌گرایان از این مساله حداکثر استفاده را خواهند کرد.

■ **خب پس به این ترتیب پاکستان ممکن است باز هم ناآرام‌تر شود.**
بله فکر می‌کنم باید به هر ترتیب و به سرعت روابط بین پاکستان و آمریکا را هم در سطح نظامی و هم دیپلماتیک ترمیم کرد. در لحظه کنونی کنگره آمریکا با یک فکر ضدآمریکایی ما را دشمن می‌داند. تنها به وسیله ارتباط و یک مسوولان دولت لوباما و پاکستان می‌توان مسیر این جریان را تغییر داد.

منبع:سی‌ان‌ان

مبارزه مدنی به پشت دیوار چین رسید

اعتراض می‌کنم، پس هستم

مترجم: مریم امیری

برآوردهای دولتی نشان می‌دهد، این شاخص بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ دوبرابر شده و به ۱۸۰هزار در سال گذشته رسیده است. در سال ۲۰۰۸، در یکی از بزرگ‌ترین اعتراضات، حدود ۳۰هزار نفر در استان «گوئیوژو» به دلیل آنچه دولت «پارای نارضایتی‌ها از موسسه پژوهشی چتنام‌هوس معتقد است: «مردم الان نسبت به حقوق‌شان آگاه‌ترند و حقوق بیشتری مطالبه می‌کنند و انتظار دارند دولت از مافع آنها حفاظت بهتری کند» او می‌گوید دولت مسوولیت‌پذیرتر شده است ولی هنوز به اندازه کافی سریع واکنش نشان نمی‌دهد و همین مساله میزان نارضایتی‌ها را افزایش می‌دهد. «هو شین‌دو»، استاد اقتصاد در موسسه تکنولوژی پکن، در مصاحبه‌ای راجع به اشتیاق طبقه متوسط چین برای اثبات خود می‌گوید: «قدرت جامعه مدنی در حال افزایش ولی هنوز خیلی ضعیف است».

طبق آمار رسمی، اعتراض‌های عمومی، شامل طیفی از اعتصاب تا شورش، از ۱۰هزار مورد در سال ۱۹۹۳ به ۷۴هزار مورد در سال ۲۰۰۴ رسید. سان لیپینگ، جامعه‌شناس دانشگاه «تیسینگ‌هوا»، می‌نویسد



منبع:هرالد‌تریبون

نقش استالین در فروپاشی شوروی

■ «پیتر روتلند»، استاد علوم سیاسی دانشگاه‌های آمریکا و «فیلیپ پمبر»، نویسنده و پژوهشگر تاریخ روسیه در مطلب مشترکی که روزنامه «سسکوتایمز» آن را چاپ کرده است، نگاهی دارند به نقش ژوزف استالین در فراز و نشیب‌هایی که درنهایت به زوال اتحاد شوروی انجامید

همزمان با بیستمین سالگرد کودتای آگوست ۱۹۹۱ که به سقوط نهایی اتحاد شوروی انجامید، نویسندگان این مطلب می‌پرسند که در تحلیل دلایل این زوال چه شخصیت‌هایی بیش از همه مطرح‌هستند؟

لیبرال‌ها معمولاً میخاییل گورباچف و اصلاحات وی را ی‌سازآوری می‌کنند و در مقابل محافظه‌کاران می‌گویند که رونالد ریگان نقش اصلی را برعهده داشته است ولی حقیقت این است که ژوزف استالین را باید موثرترین فرد در زوال اتحاد شوروی قلمداد کرد. معمولاً ژوزف استالین به عنوان یک نابغه شیطانی در استراتژی و تاریخ اتحاد شوروی شناخته می‌شود که گذشته از تحکیم نظام مخوف در داخل مرزهای این کشور، در دوره جنگ جهانی دوم با استفاده از ضعف غرب توانست اروپای شرقی را زیر کنترل نظام کمونیستی درآورد.

اما «پیتر روتلند» و «فیلیپ پمبر» معتقدند که گسترش مرزهای بلوک شرق و حوزه نفوذ اتحاد شوروی به اروپای شرقی یک استراتژی نادرستی بود که در نهایت به زوال دولت شوروی انجامید. استالین برای محافظت از اتحاد شوروی در قبال تعرض‌های احتمالی غرب، حوزه نفوذ این کشور را گسترش داد و اراضی کشورهای اروپای شرقی را به یک محدوده حفاظتی برای مرزهای شوروی بدل کرد.

اما این ارزیابی و دیدگاه استالین کهنه و از دور خارج شده بود و در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم هیچ کشوری در غرب قصد یا توان حمله به اتحاد شوروی را نداشت. تمام کشورهای بزرگ غربی منهای آمریکا، مشغول بازسازی و دست و پنجه نرم کردن با عواقب دو جنگ جهانی و بحران‌های ناشی از فروپاشی استعمارهای قدیم بودند. صحنه رقابت‌ها به عرصه تولید سلاح هسته‌ای و موشک‌های دوربرد منتقل شده بود و نه جنگ‌های سنتی با هدف کشورگشایی.

مدافعان استالین او را ناجی اتحاد شوروی در برابر حمله آلمان می‌دانند و به همین دلیل دوران مخوف حکومت وی را توجیه می‌کنند. اما



حقیقت این است که بیش از استراتژیک استالین برای دفاع از موجودیت اتحاد شوروی بر اساس ذهنیت‌های قرن نوزدهم استوار بود و مختصات و طبیعت جنگ و رقابت‌های استراتژیک به شیوه قرن بیستم را نمی‌شناخت. به همین دلیل سرمایه عطشی از ثروت و توانایی‌های اتحاد شوروی را در این راه به حد رساند.

این دو کارشناس آمریکایی در ادامه تحلیل خود در روزنامه «هسکو تایمز» می‌گویند: استالین یک‌چهارم از تولید ناخالص ملی اتحاد شوروی و میلیون‌ها سرباز ارتش سرخ را برای تداوم کنترل بر ملحقات اتحاد شوروی در اروپای شرقی هزینه کرد و این آغاز گام برداشتن این کشور در مسیر زوال بود. در پایان جنگ جهانی دوم استالین جمهوری‌های بالتیک، مولداوی و غرب اوکراین را ضمیمه خاک شوروی کرد، مردم این کشورها و حتی بعدها رهبران احزاب کمونیست این مناطق با این اقدام به شدت مخالف بودند.

اگر استالین با این کار خود ضدت با مسکو و احساسات ناسیونالیستی مردم این کشورها را تحریک و سرکوب نکرده بود، شاید اصلاحات گورباچف در سال‌های دهه ۱۹۸۰ به نتیجه می‌رسید. در حقیقت مقابله شدید ناسیونالیست‌ها در مناطق و جمهوری‌های اقماری اتحاد شوروی باعث شد که یلستین و هواداران وی از گورباچف جدا شده و کودتای خود عملاً به عمر اتحاد شوروی پایان دهند.